

## تشکیلات امپراتوری سلجوقیان

(۱)

پروفسور اسماعیل حقی اوزون چارشیلی  
ترجمه دکتر محمد رضا نصیری

مقدمه

در اوایل حکومت سلجوقیان بزرگ، امور مملکت بیشتر با اصول عشیرتی و آداب و رسوم قومی اداره می شد و در این میان از تشکیلات اداری دولت های قراخانیان، غزنیان و سامانیان هم اقتباس شده بود. ولی پس از تصرف بغداد و تشکیل امپراتوری وسیع، اصول اداری و دیوانی عباسیان و آل بویه را به کار بستند. در دولت سلجوقیان بزرگ، مثل دولت های اولیه ترکان، حکومت از آن اعضای خانواده حکمران تلقی می شد. رئیس دولت منتخب اعضای خانواده بود و افراد خانواده در امور دولت مشارکت داشتند و در نواحی مختلف مملکت حکومت می کردند و یا صاحب اراضی وسیع و مالکانه بودند. در دوره های بعد مسئله انتخاب رئیس دولت در میان اعضای خانواده و دخالت امرا در این امر و دسیسه هایی که چیده می شد، آن را از شکل سنتی خود درآورد و در اکثر موارد به خونریزی منجر شد.

تا زمان سلجوقیان بزرگ به سپاهیان عشایری که از حکومت حمایت می کردند، زمین های وسیعی تعلق می گرفت. ولی در این دوره زمین به ابعاد کوچکتر اقطاع، یعنی «تیمار»، تقسیم شده بود.

در میان سلجوقیان بزرگ، اصول دیوانی و اداری از دولت‌هایی اقتباس شده بود که در بالا بدان اشاره شد. برای دولت‌هایی که از سلجوقیان بزرگ جدا شده بودند نیز همین شیوه جاری بود. سرآغاز آنان سلجوقیان آسیای صغیر، زنگیان، ایوبیان و با واسطه ممالیک و عثمانیان و در آسیای میانه خوارزمشاهیان و از طریق آنها مغولان بودند. اگر تشکیلات نظامی و اداری امپراتوری سلجوقیان بزرگ را با دولت‌هایی که ذکر آن رفت و همچنین با دیگر تشکیلات فئodalی سلجوقی و اصطلاحات دیوانی آن دوره مقایسه کنیم، این تأثیر را به روشنی خواهیم دید.

امپراتوری سلجوقی نوعی دولت نظامی بود و مملکت در وهله اول در اختیار حکمران و خانواده او و امرا قرار می‌گرفت. اهل دیوان و قلم در مرتبه دوم قرار داشتند. بعد از فرمانروایان و مسئولان امور نظامی، وزیر مسئول امور مملکت بود و به نام حکمران، کشور را اداره می‌کرد. فرمانده سپاه، امیر سپهسالار یعنی «ییگلریگی» نامیده می‌شد.

اردو را حکمران و امرای صاحب سپاه مملوک، و سپاهیان صاحب زمین که رکن اصلی حکومت محسوب می‌شدند، تشکیل می‌داد. امور دادرسی را قضایات اداره می‌کردند و امور اداری و مالی و عرفی هم طبق تصمیمات دیوان انجام می‌گرفت. چه «امیری» یعنی سرزمین‌هایی که مربوط به دولت بود و چه ملک و اراضی وقفی همراه با زمین‌های مردم یا مال دولت بود و یا متعلق به وقف، ولی مردم حق شکایت داشتند و به صورت برده نبودند.

اینک پس از اشاره مختصری که به تشکیلات دولت سلجوقی شد، هر یک از موضوعات مطروحه را جداگانه شرح خواهیم داد:

### ریاست الوس و خانواده حکمران

طغرل ییک، اولین فرمانروای دولت سلجوقی و آلب ارسلان، اگرچه در میان عشیره خود بزرگ شده و از همین طریق نیز به سلطنت رسیده بودند، اما همواره به رسوم عشیره‌ای غزها و فادرمانده و ارتباط خود را با قوریلتای و سایر عادات‌های قبیله‌ای قطع نکرده بودند.

در اوایل دلت سلجوقیان، صمیمیت و یکرنسی قومی حفظ شده بود و هنوز آن قداستی که ایرانیان برای سلطان قایل بودند و نیز شکوه و دیدبه سلطنت که در دوره ملکشاه دیده می شد، در دلت سلجوقی رسوخ نکرده بود.

در میان سلاطین دلت سلجوقی، به غیر از طغل ییک و آنپ ارسلان که به آداب و رسوم و قوانین قبیله ای غزها و فادار بودند، دیگر پادشاهان نیز واستگی خود را حفظ کرده بودند. حتی از میان پادشاهان دلت سلجوقی، سلطان سنجر بیشتر از سلاطین سلف خود پای بند اصول و مقررات عشیره ای بود. در زمان سلطنت طولانی وی، بنا به رعایت قوانین غزها، قبایل «بیات» و «کایه» از خوانین دست راست و «بایندر» و «دجینه» از خوانین دست چپ محسوب می شدند.<sup>۱</sup>

اگر خانواده حکمران در اموال دلت سهیم بود، با موافقت عشیره سلجوق و انتخاب خانواده، به حکمرانی می رسید.

در حیات عشیرتی ترکان، ریاست الوس با موافقت خانواده و تمام خانهای عشیره امکان پذیر بود. این امر درباره طغل ییک نیز اجرا شده بود. از این رو با توجه به سهیم بودن خانواده حاکم در اموال، حکمران و یا سلطان بالاترین رئیس دلت شناخته می شد و برادران، پسران و خوشاوندان وی در هر منطقه ای که حکومت می کردند، ریاست سلطان را بر خود می پذیرفتند. این عرف، بعدها گسترش یافته، افرادی را که برای تربیت فرزندان سلطان انتخاب و گمارده می شدند و یا کسانی را که مورد اعتماد سلطان بودند و یا امرایی که عنوان «آتاییگی» داشتند را هم دربر می گرفت.

گاهی در میان افراد خانواده بر سر ریاست اختلاف پیدا می شد. آن که قوی تر بود به زور و یا با سیاست به هدف خود می رسید، اما این حرکت اغلب عشیره و خانواده را در

۱. منتخب التواریخ سلجوقیه، کتابخانه ملی پاریس، بخش نسخ خطی ترکی، ضمیمه شماره ۱۸۲، ورق ۱۱. (در مورد سلطان سنجر از یادداشت های مرحوم مکریم خلیل بنایج استفاده شده است). عبدالقدار اینان کلمه «دجینه» را در مقاله «آرون و اولوش» به صورت بحثه (Beene) ضبط کرده است. اما در سلجوق نامه یازیجی زاده با اعراب گذاری به صورت بیچینه (Bicene) و بیچنه (Beçene) نوشته شده است. همین اسم را پروفسور راسونی بیچنه (Beçene) خوانده است (بولن ش ۱۱-۱۲، جلد سوم، ص ۴۱۵) در جامعه غزها کسانی که به امور اقامتگاهها و خدماتی؛ خورد و خوارک و مواد گوشتی و حیوانات رسیدگی می کردند، افرادی مشخص و معین بودند. در باره مراتب شغلی این افراد رجوع شود به: مقاله عبدالقدار، تحت عنوان «مسئله آرون و اولوش» در نشریه حقوق ترک و تاریخ اقتصاد، ش اول، ص ۱۲۱.

مقابل هم قرار می داد و نتایج خونین به بار می آورد. این رقابت و مجادله علی الخصوص در میان سلجوقیان بزرگ تقریباً نیم قرن ادامه داشت و از این رو هم عظمت و قدرت امپراتوری ازین می رفت و هم بی سبب خون‌ها ریخته می شد. به هر دلیل قانون موروشی به صورت قطعی اگر اجرا می شد یا نمی شد، همواره موجب اعتراض بود و در این میان نقش اصلی را فرماندهان بازی می کردند. بعد از درگذشت سلجوق که دولت سلجوقی اسم خود را از او گرفته بود، پسرش ارسلان بیک به ریاست عشیره انتخاب شد. عشیره در آن تاریخ تابع غزنویان بود. ارسلان بیک در نتیجه اقدامی مکارانه از طرف سلطان محمود غزنوی گرفتار و محبوس گشت. بعدها طغول بیک پسر میکاییل و نوه سلجوق به ریاست بخشی از قبیله انتخاب شد. طغول بیک پس از رسیدن به مقام سلطانی، به طور طبیعی ریاست قبیله و مقام سلطانی را توأمًا بر عهده گرفته بود. زیرا به دلیل داشتن ریاست قبیله به مقام سلطانی انتخاب شده بود.

پس از مرگ طغول بیک، آلپ ارسلان پسر برادرش چفری بیک را که طغول وی را در زمان حیاتش به جانشینی خود تعیین کرده بود، بر تخت سلطنت نشاند.

حکومت آلپ ارسلان از طرف تمام افراد خانواده پذیرفته نشده بود و به همین دلیل قتل被捕، پسر الیاس که پدر وی در زمان سلطان محمود غزنوی دستگیر و محبوس شده و در زندان درگذشته بود، مدعی ریاست دولت شد، اما در نبرد با سلطان جدید به قتل رسید. باز از میان خانواده، منصور پسر قتل被捕 در زمان جلوس ملکشاه مدعی ریاست گردید، ولی در جنگ با امیر پورصوق مغلوب و کشته شد. همچنین سلیمان شاه پسر دیگر قتل被捕، پس از کشته شدن برادرش منصور، ابتدا در آسیای صغیر به فتوحاتی دست یافت و قدرت گرفت و مدعی ریاست دولت شد، اما پس از نبردی خونین به وساطت مقتدی بالله خلیفه عباسی، حکومت ملکشاه را به رسمیت شناخت.

پس از وفات سلیمان بن قتل被捕 به دلیل موقعیت خطرناک پسران قتل被捕، آسیای صغیر تحت سلطه آنان قرار گرفت و پس از مرگ سلطان ملکشاه در زمان برکیارق، قلیچ ارسلان، پسر سلیمان شاه، به آسیای صغیر فرستاده شد. قلیچ ارسلان که از جانب برکیارق به حکومت آسیای صغیر تعیین شده بود، حاکمیت وی را قبول کرد و در سال ۵۴۹ ه.ق/ ۱۱۰۴ م. درگذشت. پس از درگذشت برکیارق باز نزاع بر سر قدرت و ریاست

دولت درگرفت و قلیچ ارسلان مدعی ریاست دولت شد. در این منازعه ابتدا محمد بن ملکشاه پیروز شد و خارپوت، جزیره و موصل را به تصرف خود درآورد، اما در سال ۱۱۰۷ق. م. در کنار رود خابور، در نبردی که بین وی و سپاه محمد بن ملکشاه درگرفت، سپاهیانش وی را ترک کردند، در نتیجه مغلوب و در روذخانه غرق شد. پیداست که مسأله ریاست در دولت سلجوقی چنین حوادث خونینی را در برداشته و مانع از فتوحات دولت می‌شده است. قهرمان و فرماندهی چون قلیچ ارسلان در زمانی بسیار حساس و خطرناک در حالی که در غرب با صلیبیون در مناقشه بود، قربانی یک سلسله جنگ‌هایی شد که بر سر ریاست دولت درگرفته بود.

برای تصاحب مقام ریاست دولت، بین سلجوقیان کرمان و خانواده سلجوقیان بزرگ و میان فرزندان ملکشاه نیز درگیری‌هایی وجود داشت، اما این مجادلات هیچ‌گونه ارتباطی با ریاست و قوانین عشیرتی پیدا ننمی‌کرد.

## حکمرانان سلجوقی

اوّلین امپراتوران سلجوقی، تشکیلات امپراتوری را به طور کامل حفظ کرده بودند و پس از آنان نیز همین تشکیلات در دولت‌های جهان اسلام تداوم یافته بود.<sup>۱</sup> سلجوقیان اصول تشکیلات خود را از قراخانیان، سامانیان، غزنویان، عباسیان و بخشی را نیز از آداب و رسوم و قوانین غزها گرفته و به صورت کامل درآورده بودند.<sup>۲</sup> سلطان نماینده دولت بود، خطبه به نام وی خوانده می‌شد و سکه به نام وی ضرب می‌شد. در سکه‌های سلاطین سلجوقی اسم خلیفه که به عنوان امام مسلمین محسوب می‌شد، حک می‌گشت. خلیفه وظایفی را که مربوط به اداره امور سرزمین‌های اسلامی بود به حکمران و اگذار کرده بود، اما امور روحانی را در اختیار خود داشت. از این رو در خطبه‌ها و سکه‌ها اسم خلیفه ذکر می‌شد. در جهان اسلام اوّلین کسی که با عنوان «سلطان معظّم» سکه ضرب کرد طغول بیک بود.<sup>۳</sup>

علاوه بر این، در سلجوقق نامه‌ها و کتاب‌هایی که مربوط به سلجوقیان است، از

۱. تأثیر مؤسسات بیزانس بر مؤسسات عثمانی، ص ۱۸۳.

۲. فهرست مسکوکات قدیمه، بخش چهارم، صص ۶۱-۵۸؛ دایرة المعارف اسلام، ذیل ماده «سلطان».

حکمرانانی که با خلفای عبّاسی مناسباتی داشته‌اند با عنوانی چون: یمین امیر المؤمنین، برهان امیر المؤمنین و قسمی امیر المؤمنین که بعد از نامشان آمده، یاد شده است. سلاطین سلجوقی علاوه بر نام خود عنوانی نیز داشتند. خلیفه عبّاسی به طفرل بیک، اوّلین پادشاه سلجوقی، عنوان «رکن الدین ابوطالب» داده بود. با این همه، این عنوان همواره از طرف خلیفه صادر نمی‌شد. از سلاطین سلجوقی، آلپ ارسلان عنوان «عاصد الدّوله»، ملکشاه «معز الدّنيا والدّين»، برکیارق «رکن الدّنيا والدّين»، محمد بن ملکشاه «غیاث الدّنيا والدّين» و سلطان سنجر «معز الدّنيا والدّين» را از خلفاً دریافت کرده بودند.

\*\*\*

برای اداره حکومت، فرمان‌های سلطان سلجوقی از جانب «دیوان کبیر» صادر می‌شد. اداره حکومت به صورت مطلق در اوّلین مرحله از آن سلطان بود. حکمرانان در صورت عدم مخالفت با قانون «یاسا» حکمران مطلق العنان بودند، اما هیچ وقت مقدس و غیرمسئول نبودند. طفرل بیک و آلپ ارسلان که در میان عشیره غزها تربیت یافته و سپس به سلطنت رسیده بودند، همواره به رسوم عشیره‌ای احترام می‌گذاشتند. آنان با تلاش و کوشش، غزها و سایر عشایر ترک را که پراکنده بودند، متّحد کرده و تحت رهبری خود به سوی هدفی معین سوق دادند و اساس یک امپراتوری وسیعی را پی‌ریزی کردند و سپس با قوانین جدید پیوند داده تقویت کردند. در گسترش سریع دولت سلجوقی، همت، غیرت، جدّیّت، رعایت قوانین «یاسا»، رفتار دموکراتیک و تواضع و فروتنی حکمرانان نقش بسیار مؤثّری داشت.

همچنان که گفته شد، دولت سلجوقی تنها متعلق به حکمران نبود، بلکه خانواده حکمران نیز سهیم و جزو اموال خانواده حکمران محسوب می‌شد. حکمران در پایتحت مستقر بود و فرزندان و برادران و خویشاوندان وی، به طور مستقل، در نواحی مختلف امپراتوری حکومت می‌راندند و حاکمیّت سلطان اعظم را قبول داشتند. برای مثال، زمانی که دولت سلجوقی تأسیس یافت، در مناطقی چون اصفهان، آسیای صغیر، سوریه، آذربایجان و خراسان حکمرانان مورد اعتماد وجود داشتند.<sup>۱</sup> به علت وسعت

۱. در آسیای صغیر از خانواده سلجوق منصور، پسر قتلمنش و سلیمان و پسرش فلیج ارسلان، در سوریه نتش پسر آلپ ارسلان و پسرش دقاق؛ در کرمان برادر آلپ ارسلان، قره ارسلان و فاورد و پسرانش و در خراسان نیز ←

امپراتوری سلجوقیان، در صورتی که از میان خانواده سلطنت کسی برای حکومت در نواحی مختلف نبود، از امرای مورد اعتماد و یا امرای جدیدی که از بیک‌های ترک بودند، انتخاب و روانه می‌شدند. زنگیان، ایلد دنیز اوغوللری، خوارزمشاهیان، داشمندان، منکوچکان و صالحون<sup>۱</sup> از این جمله بودند.

### توقيع و طغرا<sup>۲</sup>

سلطان سلجوقی برای خود علامت توقيع داشتند.<sup>۳</sup> این علامت جدا از طغراهایی که اسم سلطان را دربرداشت، با طغراهای دیگر برابر بود و این موضوع با مطلبی که در زبدۃ النصرة و نخبۃ العصرة آمده، تأیید می‌شود.<sup>۴</sup> زمانی که سلطان سنجر در سال ۵۲۶ هـ/۱۱۳۱ م، به خراسان بر می‌گشت وزیر خود، ابوالقاسم ناصر بن علی درگزینی را در عراق گذاشت. ابوالقاسم به سبب دوری راه و عدم دسترسی به سلطان و برای اینکه در برخی مسائل حکومتی باید اجازه سلطان را داشته باشد، از سلطان سنجر تقاضا کرده بود که طغرا و علامت خود را روی کاغذ سفید مهر کرده و به وی بسپارد، تا در صورت لزوم بتواند فرامین خالی را پر کرده و استفاده کند. سلطان سنجر نیز با درخواست وی

→ در اوایل چهاری بیک، برادر طغرا بیک و سپس سنجر حکومت کرده بودند.

۱. داشمند، منکوچک و صالحون از بیگ‌های غز بودند که در شرق آناتولی حکومت می‌راندند.

۲. در فرهنگ ابن مهنا (ص ۱۴۶)، «توقيع» در مقابل «طغرا» آمده است.

۳. توقيع، طغرا سلطان نبود، اراده و موافقت وی را نشان می‌داد. علامتی بود معادل امضای توقيع در حالت عمومی، اراده، تصمیم و موافقت سلطان است. در سلجوقیان و مملوکیان توقيع از طغرا جدا و در عثمانی‌ها با طغرا یکی است، یعنی همان طغراست. در فرهنگ ابن مهنا (ص ۱۴۶)، توقيع مقابل طغرا و مهر و علامت هم مقابل طмагاست. محمود کاشغری طغرا را همان مهر یا توقيع سلطان می‌داند و لغتنی است ترکی (دیوان لغات الترك، ج ۱، ص ۳۵۵). همچنین در (ص ۳۸۵)، طغرا را همان مهر دانسته و به عنوان مهر با عبارت «هو طایع الملک و غیره» تأیید می‌کند.

۴. نقل از عمام اصفهانی: «قال الدرکریینی لسنجر عوده الى خراسان انک تعود الى خراسان و يبعد علينا استئذانک في المهام فاعطينا علاماتک في دروج بياض لمقاصد تعرض و اغراض فاذا عنت مصلحة و اتفقت منفعة الدولة مترجمحة اصدرنا بها مثلاً بعلامتك فلا يخالفه القريب و البعيد و لا ينقاد الا له الغوى والترشيد و كانت علامة سنجر تحت قوس الطغرا و فوق بسم الله توكلت على الله فأخذ العلامات في عدة دروج واتخذها اسباباً...» زبدۃ النصرة، ص ۱۶۶. از این نوشته معلوم می‌شود که توقيع سلطان سنجر یعنی علامت آن با عبارت «بسم الله توكلت على الله» در زیر قوس طغرا قرار می‌گرفته است. علاوه بر این، از فرمان، برات و سایر مطالبی که بر کاغذ نوشته شده است، این امر استنباط می‌شود.

موافقت کرده بود. علامت سلطان سنجر «بسم الله توکلت على الله» بود که در زیر قوس طغرا به شکل زیر نوشته می‌شد:

توکلت على الله  
بسم الله

توقيع طغول بیک به شکل ۲ و شبیه طمغای قبیله قنیق<sup>۱</sup> بود.<sup>۲</sup> توقيع آلب ارسلان «بنصر الله»<sup>۳</sup>، ملکشاه «اعتصمت بالله وسلم على من اتبع الهدى»، برکیارق «اعتمادی على الله وحده»<sup>۴</sup>، سلطان محمد «استعنت بالله وحده»<sup>۵</sup>، سلطان سنجر «توکلت على الله»<sup>۶</sup> و غیاث الدین بن سلطان محمد و پدر بزرگش ملکشاه «اعتصمت بالله» بود.

هنوز از طغراهای سلاطین سلجوقیان بزرگ اثری به دست نیامده است. تنها علامت‌های سلطان که در بخش پایین طغرا بوده است، از نوشه‌های عمام اصفهانی مشخص می‌شود. همچنین در دیگر تاریخ سلجوق، ضمن بحث از طغای سلجوق که حاوی نام و لقب است، شکل آن را نشان نمی‌دهد.<sup>۷</sup> البته تاکنون از تشکیلات اداری

\* قبیله قنیق از زمرة عشایر ترکمانان بودند که در حوالی شام و حلب زندگی می‌کردند. در جامع التواریخ، ج ۱، ص ۶۲ آمده است که: «و سلاطین آل سلجوق و اجداد ایشان که پادشاهان بزرگ معظم بودند و در دیار ایران و توران قریب چهارصد سال پادشاهی کردند و از اقصی دیار مصر تا حدود خنای در تحت فرمان ایشان بود از شعبه قنیق بوده‌اند.» در دیوان لغات الترك کاشغری نیز نام قبیله قنیق جزو بیست و دو قبیله اوغوز آمده است. در شجره‌نامه الحاقی در راحة الصدور قلن ضبط شده است و همچنین رجوع شود به تاریخ گزیده؛ ص (۴۳۴) (م).

۱. راحه‌الصدور راوندی، چاپ اروپا، ص ۹۸؛ محمود کاشغری علامت منسوب به قبیله قنیق را به صورت ۲ نشان می‌دهد (ج اول، ص ۵۶) که شبیه علامت طغول است. در یازی‌یعنی زاده شکل طغرا به صورت دیگر آمده است.

۲. در راحة الصدور، امضای آلب ارسلان «بنصر الله» و در الفراضه نسخه موجود در ایاصوفیا «بنصر الله والسلام» و در نسخه لندن به صورت «بنصر الله والله و اعلم بالصواب و اليه المرجع والمأب» آمده است. به دلیل کوتاه شدن توقيع‌ها آنچه در راحة الصدور آمده است ترجیح داده شد. به دلیل اینکه این اثر در اوآخر قرن ششم هجری نوشته شده است.

۳. در راحة الصدور تنها «اعتمادی على الله» آمده و کلمة «وحده» را ندارد.

۴. در راحة الصدور کلمة «وحده» نیامده است.

۵. در العراضه پس از «توکلت على الله» عبارت «و من يتوكل على الله كفاه» آمده است. عمام الدین کاتب اصفهانی، طغای سلطان سنجر را به صورت «بسم الله توکلت على الله» ثبت می‌کند.

۶. تاریخ سلاجقه کرمان، ص ۱۵.

سلجوقيان سندی که مشتمل بر طغرا و یا سواد آن باشد، به دست ما نرسیده است، از این رو در باره شکل طغرا مطالعاتی صورت نگرفته است. اماً تعییر «قوس الطغرا» از عmad اصفهانی، قوسی بودن آن را مشخص می‌کند. به نوشته مقریزی، طغرا سلجوقیان از کلمه‌ای درشت که صاحب طغرا در بالای بسم الله می‌نوشت، به وجود آمده است. این کلمه درشت را به اعتقاد سلجوقیان، سلطان شخصاً با خط خود می‌نوشت و اضافه می‌کرد. در این دوران به دیوان انشاء دیوان طغرا نیز گفته می‌شد.<sup>۱</sup>

### چتر، علامت و نوبت

چتر مخصوص سلاطین سلجوقیان بزرگ مزین به علامت تیر و کمان بود<sup>۲</sup>. البته ضروری است شکل تیر که در دیوان لغات الترك آمده، با نقش مهر قبیله قنیق که در «سلجوق نامه» یازیجی زاده آمده است، با هم مقایسه شود.

زمانی که سلاطین سلجوقی برای جنگ حرکت می‌کردند و یا در رأس گروهی به جایی می‌رفتند چتر و طبل به همراه آنان برده می‌شد.<sup>۳</sup>

کتبه‌های باقی مانده از دولت‌های قبل از اسلام در ایران و حکومت‌های مخصوص به شرق، نشان می‌دهد که چتر یکی از علامت‌های مخصوص پادشاهان به شمار می‌رفت<sup>۴</sup>. چتر در حالت باز که به صورت گنبدی شکل بر روی نیزه‌ای قرار داشت، توسط فردی که سوار بر اسب بود با فاصله کمی در بالای سر سلطان حمل می‌شد.

۱. و كان في الدولة السُّلْجُوقِيَّة يسمى ديوان الاشا بديوان الطغرا و اليه ينسب مؤيد الدين طغرائي و الطغرا هي طرة المكتوب فيكتب على من ابسمله بقلم غليظ القلب المنك و كانت تقام عندهم مقام خط السلطان بيده على المنشاير والكتب ويستغنى بها عن علامه السلطان و هي لفظة فارسية.... (خطط چاپ نیل، ج سوم، ص ۳۶۷)

۲. و قاورد شاه در اطراف کرمان محاربات نمود. از جمله در دربند سجستان پرسش، ایرانشاه، فریب شش ماه با سجزیان محاربه نمود... و چون تمام ممالک کرمان قاورد را مسخر گشت، چتر بر قاعده آن سلجوق که نمودار تیر و کمان و کمانچه و بر زیر آن طغرا نام و القاب پساختند. تاریخ سلجوقیان کرمان، چاپ هرتسما، ص ۱۵.

۳. راحة الصدور، صص ۱۵۰ و ۳۶۵.

۴. و ملوك السُّلْجُوقِيَّة و متقدمون يركبون بالچتر على رؤسهم و هو كالقبة الصغيرة مرتفع في الهواء على رمح يحمله من يسير فریب الملک بحيث يطله من الشمس و يكون من الدبیاج والحریر المذهب...». آثار الاول فى ترتیب الدول، ص ۱۰۳.

جنس چتر از پارچه دیباچ و یا حریر مذهب بود.<sup>۱</sup>

علاءالدین حسین، از سلاطین غوری، پس از آن که لقب سلطان معظم را به خود اختصاص داد، به حسب رسم سلجوقیان بر بالای سر خود چتر می‌افراشت. بغدادی در تاریخ سلجوقیان می‌نویسد: وقتی که سلطان سنجر حرکت می‌کرد، بر بالای سر او چتر برافراشته می‌شد. بنا به نوشتۀ مطلع السعدین چتر از رنگ‌های مختلف تهیّه می‌شد. یکی از مأخذ ما تاریخ الفی است که می‌نویسد: وقتی طغول بیک با سه هزار سوار به نیشابور وارد می‌شد چتری از دیباچ سرخ بر سر او حمل می‌شد.<sup>۲</sup>

از امراء سلطان سنجر، ملک الدین علی حاجب در اوایل خدمت خود شغل چترداری سلاطین را داشت و به همین دلیل بعدها صاحب مقام شده بود.<sup>۳</sup>

در اواخر ماه سال ۵۴۷ ه.ق/ ۱۱۵۳ م. وقتی که مقتضی بامرالله خلیفه عباسی فرزندش مستنجد بالله را به ولیعهدی انتخاب نمود دستور داد نام وی را در خطبه آرند و به همین مناسبت مراسمی در محله‌ای به نام درب المطبخ گرفته شد که سلطان سلجوق نیز در این مراسم شرکت نمود. دختر قارود از خانواده سلجوقیان کرمان ضمن توصیف مراسم از سلطان سلجوقی در حالی که چتری بر بالای سر وی افراشته بوده‌اند، یاد می‌کند.<sup>۴</sup> برای سلاطین سلجوقی هرجا که بودند روزانه پنج نوبت طبل نواخته می‌شد.<sup>۵</sup>

۱. به عقیده رادلوف در چنعتایی چوغور Šögür و یا شوغور Šögür به چتر اطلاق می‌شد. جرغ یا به معنای ضیاء شمس آمده است. از زمان قدیم به افرادی که بر سر حکمرانان چتر می‌گرفتند. چوغورجو و یا شوغورجو (چتردار) می‌گفتند. در ایلخانیان هم به چتردار شوغورجو اطلاق می‌شد. در جامع التواریخ و دیگر منابع به این مطلب اشاره شده است. تاریخ مغولان، چاپ کاتمر، ص ۲۵۶. یادداشت ۵۷.

۲. بعد از سه روز طغول بیک به سه هزار سوار جدید و مسلح و مکمل به رئی سلاطین قرب و مزین گشته و کمانی در بازو افکند و سه چوبه تیر در میان زده چتری از دیباچ سرخ بر سر او داشته بودند. تاریخ الفی. نسخه خطی، ورق ۱۷۱. در عصر قراخانیان نیز چتر سلطنتی به رنگ قرمز بوده است. در زمان جلال الدین فیروزشاه خلنجی رنگ چتر از قرمز به سفید تغییر یافته بود. تاریخ فیروزشاهی، ج اول، ص ۱۵۵.

۳. راحة الصدور، ص ۱۷۶. علی چتری که امیر حاجب سلطان سنجر بود. م.

۴. ابن جوزی، المستنظم، در این جا مراد سلطان سنجر است.

۵. العراضه فی حکایة السلجوقیه، ص ۹۵؛ نوبتیان بارگاه گیتی پناهش در پنج نوبت جهات شش گانه هفت اطباقي زمین را متزلزل گردانید. راحة الصدور، ص ۱۴۷.

برای حکمرانان نیمه مستقل روزی سه نوبت طبل نواخته می‌شد، اما این رسم همیشگی نبود، برای مثال در سال ۴۹۵ ه.ق/ ۱۱۰۲ م. پس از مجادله‌ای که بین برکیارق و برادرش محمود رخ داد، برکیارق به عنوان سلطان و محمود به عنوان ملک شناخته شد. در آن زمان برای سلطان برکیارق سه نوبت طبل نواخته می‌شد، اما خلینه ←

## مطلوب متفرقه مربوط به سلاطین سلجوقیان

سراپرده: سراپرده سلطان سلجوقی به چادری اطلاق می‌شد که شامل اتاق‌های متعدد و قرمزرنگ بود<sup>۱</sup> و سلطان از چکمه‌ها و کفش‌های قرمزرنگ استفاده می‌نمود. استفاده از چادر، چتر و چکمه به رنگ قرمز مختص سلاطین سلجوقی بود. سلجوقیان آناتولی نیز چکمه قرمزرنگ می‌پوشیدند.<sup>۲</sup>

### امان کاسه

سلطان وقتی امیری را مورد غصب قرار می‌داد و یا عفو می‌کرد برای وی «امان کاسه» می‌داد و یا می‌فرستاد.<sup>۳</sup> کسی که کاسه را می‌گرفت، شربت داخل کاسه را سرمی کشید و برای اظهار تشکر جشنی برپا می‌کرد. برای مثال آلپ قوش از امرای سلجوقی وقتی که با راشد بالله متفق شد، اسم مسعود سلجوقی را از خطبه برآنداخت و نام داماد وی ملک داود بن سلطان محمود بن ملک را که حاکم آذربایجان بود، در خطبه آورد. چون سلطان مسعود بر خلیفه پیروز گشت، برای آلپ قوش و سایر امرا «امان کاسه» ارسال داشت.

همچنین در سال ۵۳۵ ه.ق / ۱۱۴۰ م. سلطان مسعود به بهروز، داروغه شهر بغداد نیز شربت امان فرستاد<sup>۴</sup> و نیز در سال ۵۳۰ ه.ق / ۱۱۴۵ م. سلطان مسعود به ابن دبیس، از

→ عباسی امیاز پنج نوبت طبل زنی را که از آن خود بود، به برکارق نیز اعطای نمود. در سال ۵۶۸ ه.ق / ۱۱۷۲ م. نورالدین آتابای در شام روزانه پنج نوبت طبل می‌ناخست و همچنین آتابای در مقابل در سرای قزل ارسلان بن ایلدیز (۱۱۸۶ - ۱۱۹۱) پنج نوبت طبل نواخته بود. برای صلاح الدین ایوبی سه نوبت طبل نواخته می‌شد. اما در زمان افسرددگی طبل نواخته نمی‌شد. چون در سال ۴۸۰ ه.ق / ۱۰۸۷ م. پسر مقتضی بالله درگذشت، مراسم طبل زنی به اجرا در نیامد و همچنین زمانی که صلاح الدین ایوبی از صلیبیون شکست خورد، سوگند خورد تا زمانی که به پیروزی دست نیابد، از اجرای رسم طبل زنی خودداری کند و همچنین به هنگام مرگ غیاث الدین توکوش خوارزمشاهی، حاکم غزنی، در مقابل در منزلش سه روز طبل نواخته بود. تاریخ مغولان، کاترمر، ص ۴۱۸. یادداشت شماره ۱۹۶.

۱. او غرور ملک در سر آورد و نوبتی و سراپرده سرخ بالقللب خود...» راحة الصدور، ص ۱۴۴.

۲. او آلت سلطنت از سراپرده و چتر [و] غیر آن جهت وی راست کرد» راحة الصدور، ص ۱۴۸؛ ابن بی بی، طبع هوتما. ۳. المنظم، ج ۸.

۴. سال ۵۳۲ ه.ق. «نفذ السلطان مسعود الى آلبش كاسا ليشربها فامتنع خمسة اشهر ثم عزم على شربها ففتحنـمـ الى الولـةـ بالـمحـالـ والـاسـوـاقـ انـ يـشـعـلـ التـمـعـ وـ القـنـادـيلـ وـالـسـرـجـ فـيـ جـمـيعـ المـحـالـ لـبـلـاـ وـ نـهـارـاـ ثـلـثـةـ اـيـامـ وـ

رؤسای عرب، توسط صَرَصَر امان کاسه ارسال داشت و ابن دبیس در حالی که گریه می‌کرد و می‌لرزید کاسه را گرفت و سرکشید و بر اسبی که از طرف سلطان فرستاده شده بود، سوار شده به خدمت سلطان رسید.<sup>۱</sup>



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

→ ظهرت القیبات والمعارف والنسا علیهِن الشیاب الملونات والمخانیث الی ان شرب الکأس...» در سال ۵۳۵ هـ. «... و فی یوم الائین تاسع ربیع الآخر نفذ السلطان مسعود کاساً لبهروز فشریه و غلت بغداد «عمل سماطاً عمل عظیماً فی دار البرسقی واحضر جمع القیبان واظهر الناس الطبیول والزمور والفساد والخمور...» المنتظم، ج ۸. همان مأخذ، ج ۸.